

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان  
۱۲ نومبر ۲۰۰۹

## شکوه ۷۳

( ۱۰ ) در افغانستان :

{ و }

عاقبتش ، این بود ای جان من  
مردۀ هرکس که رود در وطن  
زنده اگر رفت ، چه خواهد چشید  
موی سر حتماً ز کف پا کشید  
وای عجب ، عالم انسان نگر  
عالم حیوان شده حیران نگر  
یک خبر دیگری جالبترست  
شرم و حیا هر طرف هاربتزست  
شرح دهم یک کمی بی پرده تر  
پیشۀ من ، نقدگر پرده در  
وای عجب ، طالب افغان نگر  
هندو و مسلم ، همه یکسان نگر  
جمعه شد و داخل مسجد شدم  
ساجد مسجد شده واجد شدم

پهلوی من عابدی بنشسته بود  
در نظر افسرده و هم خسته بود  
وای عجب ، عابدِ افغان نگر  
سجده کنان بی سر و سامان نگر  
بعد نماز، عرضِ ادب ، هم سلام  
کردم و ، پاسخ بگرفتم تمام  
بر طرفم دیده همی خیره شد  
داد بر آورد و به یک گریه شد  
وای عجب ، طالبِ افغان نگر  
از ستمش ، عالمی گریان نگر  
گفت ! فلانی ، تو کجائی کجا  
صنفي و همسایه دکانِ ما  
در بغلِ مهر و محبت فشرد  
روی ، ببوسید و به منزل ببرد  
وای عجب ، ملتِ افغان نگر  
یاریِ هندو و مسلمان نگر  
گفت ! (طلب سنگه) مرا نام بود  
یک لقبم رام و دگر ، شام بود  
حال شدم (خواجه طلب) از قضا  
شرح دهم ، قصه خود بارضا  
وای عجب ، قصه افغان نگر  
هندوی ما گشته مسلمان نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

## شکوه ۷۴

( ۱۰ ) در افغانستان :

{ ز }

هم پدر و خویش و اقارب ، سفر  
کرده ازین ملک ، به ملکِ دگر  
جمله بگفتند ، بیا در رویم  
یک نفسِ راحتی ، با هم کشیم  
وای عجب ، هندو گریزان نگر  
گر نگریزند ، مسلمان نگر

**بقیه دارد**